



اسلام سیاسی؛ آغاز یا پایان

گزارشی از همایش اسلام سیاسی در آغاز قرن بیست و یکم

همزمانی برگزاری همایش «اسلام سیاسی» در آغاز قرن بیست و یکم» با حوادث ۱۱ سپتامبر در نیویورک و واشنگتن و همچنین حمله آمریکا و انگلیس به افغانستان، فرصت مجددی برای طرح موضوع «اسلام سیاسی» با حضور صاحب نظران و کارشناس غربی و اسلامی بود. این تقارن خود اهمیت موضوع و ضرورت پرداخت به آن را بیشتر نمایان می کند. اوج گیری جنبش های اسلامی با انقلاب ایران در ۱۳۵۷ یکی از بارزترین تبلورات «اسلام سیاسی» محسوب می شود که باعث شد تا توجه بسیاری از صاحب نظران به این مساله جلب شود و تحقیقات بسیاری در این زمینه انجام شود. هر چند درباره اسلام سیاسی دیدگاه های متفاوتی و گاه متضادی وجود دارد، اما گفت و گو در مورد موضوعی واحد میان روشنفکران غربی و اسلامی می تواند زمینه را برای شناخت و درک متقابل بیشتر فراهم کند. همایش «اسلام سیاسی» به همت دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، دانشگاه علامه طباطبایی و انجمن ایرانی شناسی فرانسه در ایران در تاریخ ۷-۶ آبان در محل دفتر مطالعات وزارت امور خارجه برگزار شد. حضور صاحب نظران و شرق شناسان غربی در این همایش نوید بحث های جدی را می داد و در شرایط نوین جهانی می توانست به ترسیم وضعیت کنونی «اسلام سیاسی» کمک کند.

اسلام سیاسی قرائتی نو از حرکت ضدامپریالیستی

نخستین نشست این همایش با عنوان «نگاه کلان به اسلام سیاسی» برگزار شد. دکتر فرانسو بورگا، رئیس مرکز فرانسوی مطالعات یمن شناسی در صنعا به تشریح کارکردها اسلام سیاسی در دوران معاصر پرداخت و گفت: اسلام سیاسی نه از دریچه مقوله «احیاء دینی» و یا «بازگشت به دین» بلکه در امتداد مطالبات حرکت های ملی گرایانه و ضدامپریالیستی خاورمیانه و به مثابه قرائتی نوین از این مطالبات مطرح است. زیرا انتخاب مفاهیم و گفتار دینی قبل از هر چیز به محکومیت غرب، بعدی اخلاقی بخشید. اما نه غرب مسیحی، بلکه غرب ماده گرا و از مسیحیت خارج شده و از طرف دیگر نیز گفتار اسلام سیاسی به عنوان کلامی بومی در مقایسه با مارکسیسم و جنبش ضدامپریالیستی نسل گذشته بود که به مرزبندی میان غرب و کشورهای مسلمان دامن زده و در ایجاد فاصله با غرب مؤثر افتاده است.

بورگا که سال ها در کشورهای عربی چون الجزایر، مصر و یمن زندگی کرده، اضافه کرد: تحلیل حرکت گروه هایی که در صحنه بین المللی «عمل مستقیم» را برای مبارزه انتخاب کردند گویای این مسئله است. مطالبات و بلندپروازی کسانی که در نگاه غربی ها به «دیوانگان خداوند» معروف شده اند، در حقیقت بیشتر از این دینی باشد، سیاسی است که با تعابیری اسلامی، یعنی در لوی دفاع از اسلام و احترام به اصول دینی ابراز می شود.

وی تصریح کرد: در روابط میان شمال مسیحی کلیمی با جنوب مسلمان، اسلام سیاسی به مثابه تنها فن بیان موجود، در حقیقت پرده از روی بن بست ارتباطی میان غرب به

طور کلی و آمریکا به طور خاص با اکثر کشورهای مسلمان برمی دارد. در عین حالی که جنگ دوم خلیج فارس، علاوه بر شعله ور کردن اختلافات میان اعراب و اسرائیل به آن دامن زد.

بورگا گفت: گفتمان اسلام در رقابت های جناحی داخلی کشورهای عرب و مسلمان وسیله ابزار مطالبات مختلفی است که می توان به محکومیت روابط خارجی نامشروع به عنوان مثال آمریکا و عربستان سعودی و یا خواست های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در کنار خواست های دموکراتیک اشاره کرد.

وی با اشاره به اینکه اسلام سیاسی نقش مهمی در بسیج مردم داشته و موجب آزاد شدن نیروی اقشار و طبقات محروم (مستضعفین) شده است، افزود: اسلام گرایی در مقابل مقوله هایی چون تجدد اجتماعی و لیبرالیسم سیاسی در ایجاد پویایی ها مؤثر بوده که با هر دوی این قالب های فکری را زیر سؤال برده و حذفشان می کند یا اینکه آن را رواج داده است. یعنی با ایجاد تحول فرهنگی در درونشان شرایط جذب چنین حرکت هایی را برای خود امکان پذیر می سازد.

وی تقویت مفهوم دولت را به عنوان یکی از اولین نتایج اسلام سیاسی برشمرد و گفت: با محدود و منحصر کردن جنبش اسلامی به ابعاد مذهبی آن، غرب در حقیقت به طور خطرناکی به برداشت ایدئولوژیکی مفروطی از جنبش های اسلامی دامن زده است. این برداشت به عنوان تنها جواب در مقابل رشد و گسترش «بنیادگرایی» نه تنها کمکی به درک اختلافات و درگیری های موجود برای نمونه جنگ داخلی الجزایر، اختلافات اعراب با اسرائیل، نمی کند که به بغرنج کردن این درگیری ها می انجامد که بیش از آنکه مذهبی باشد، سیاسی است.

خط پایانی بر انقلاب مذهبی

سخنرانی دیگر این بخش دکتر «الویه روا» پژوهشگر مرکز ملی تحقیقات علمی پاریس بود که دیدگاه های خود را در مقاله ای با عنوان «پیامد اسلام گرایی: روند احیاء دینی و تشکیل یک حکومت لاییک» مطرح کرد. او گفت: از شدت گرایش به اسلام که با اوج حرکت های اسلامی همراه بود چیزی کامسته نشده است. به بیانی دیگر آنچه به نام «پیامد اسلام گرایی» معروف است، به معنای رکود دین نبوده و نتیجه ای برعکس آن را باعث شده است. چنانچه حتی می توان گفت: حدت مطالبات دینی است که انحصار اسلام را به حوزه سیاسی دشوار ساخته و به این ترتیب خط پایانی بر انقلابات مذهبی ترسیم می کند.

وی اضافه کرد: حوزه دینی امروزه از تنوع بی سابقه ای برخوردار است که می توان برای نمونه به اشکال مختلف گرایشات دینی میان مردم اشاره کرد. اعتقادات مذهبی کاملاً مستقل از برنامه های سیاسی به نظر رسیده در فضایی ابراز می شوند که حتی در مسائل مربوط به اجرای حدود و اصول فقهی، در تناقض با برنامه های اسلامی و یا اسلام گرایی قرار دارند. استفاده رایج از ادبیات و کلام مذهبی برای ابراز برنامه و راهبردهایی که در اصل به طور سنتی شناخته شده و کلاسیک هستند (مانند مطالبات هویتی، محافل خیریه، نیکوکاری، گرایش به تعاون، درگیری های قومی) در تعدیل اهداف اسلام گرایانه و حتی در تعدیل اهداف سیاسی مؤثر و به نفع جامعه ای عاری از تمرکز عمل می کند. جامعه ای که دولت هر چند همچنان کلید چشم اندازهای راهبردی باشد، اما دیگر مرجعی بلامنزاع به نظر نمی رسد.

دکتر «الویه روا» افزود: دو منطق حاکم

الویه روا:
حدت مطالبات دینی است که انحصار اسلام را به حوزه سیاسی دشوار ساخته و به این ترتیب خط پایانی بر انقلابات مذهبی ترسیم می کند



بر این حوزه عبارتند از: یکی تشدید قوای دولت ملت از طریق جذب اسلام‌گرایان در رقابت‌های سیاسی و دیگری دولت‌گریزی برای جامعه‌ای که در عین پراکندگی و تکثر در سایه جریان‌های فراملی (فرقه‌های دینی در اویشی، مهاجرت و جنبش‌های ارشادی دینی) دوران سپری کرده و به لطف این چنین گرایش‌های دینی است که موفق به حفظ فاصله با حکومت مرکزی شده است.

وی تصریح کرد: اسلام‌گرایی در حقیقت به روند استقلال دو حوزه دین و دولت منتهی شده که روندی پرتنش است. انحصار و کنترل دین از دست دولت خارج است. حال این دولت اسلامی باشد مانند نمونه ایران و یا لاییک مانند ترکیه. علاوه بر این درخواست اجرای اصول فقهی یا طبیعت ساختار دولت در تضاد است. چرا که این اصول از جمله اصول پوزیتیویستی نیستند. به این معنا که نه به دلیل حضور قانونگذار و مجلس که به دلیل روح دینی بودنش قابل اجراست. کسانی که مثلاً در مصر طالب اجرای احکام طلاق برای فردی که به نظر دیگری مسلمان نیست، هستند. نه تنها با این اعمال باعث تحکیم ساختار دولت اسلامی نمی‌شوند که بالعکس در روند انحلال دولت سهیم می‌باشند. به این ترتیب می‌توان گفت که اسلام‌گرایان دیگر برنامه ساخت دولت را در دست ندارند و پیامد اسلام‌گرایی به عنوان نتیجه منطقی این بی‌برنامگی باید مورد توجه قرار گیرد.

دگرگون شدن مفهوم مطلقیت حاکمیت حاکم

در جلسه دوم که با عنوان «انگرس تطبیقی در اسلام سیاسی» برگزار شد، دکتر رولاند مارشال در نگاهی به «اوج و حضیض جبهه ملی سودان» پرداخت.

دکتر حسین سلیمی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی دومین سخنران گفت: در سرآغاز قرن بیستم و یکم چالش سیاسی در عرصه اندیشه و عمل در دنیای بازنمایی شده است که نمونه آن در بدو تشکیل دولت‌های مدرن در اروپا شکل گرفته بود؛ تقابل میان مطلقیت حاکمیت حاکم اسلامی از یک طرف و مشروعیت دولت اسلامی به قیود ناشی از حق انتخاب مردم و دموکراسی.

وی با اشاره به همساز شدن مفهوم حاکمیت مطلق و مردمسالاری در جهان غرب افزود: در حال حاضر هم در ایران و هم در برخی کشورهای اسلامی دیگر، برخی از دولتمردان معتقد به مطلقیت اختیارات حاکم اسلامی‌اند و گروهی دیگر معتقد به مشروعیت کامل آن به انتخاب مردمی هستند. سؤال اینجاست که آیا این اختلاف ریشه در جوهر اندیشه اسلامی دارد و یا از ضرورت‌های عالم سیاست برمی‌خیزد؟

سلیمی اضافه کرد: بررسی تجربه اروپای قرن هیجده و نوزده نشان می‌دهد که دو مفهوم

تنوع مذهبی هستند، ناشی شده است. تمام این تحولات بدون تأثیر بر سازماندهی جدید زندگی اجتماعی و همچنین رسوم و اعتقادات دینی قابل تصور نیست.

ایکلمن اضافه کرد: در سایه تداوم درگیری‌ها حول اختلافات ایدئولوژیکی و قدرت که منجر به اتحاد قد و نیم‌قد میان نخبگان و ضدنخبگان و یا اقلیت‌ها و حاشیه‌نشین‌هایی می‌شود که به رقابت باهم بر سر جذب آرا و اعتبار بیشتر مشغولند، رفتارها و اعتقادات دینی دائماً دستخوش

تغییر و تحولات می‌شوند. در قرن نوزدهم تفکر حاکم این بود که انسان‌ها باید براساس ملت‌هایی دارای یک زبان، یک فرهنگ، یک قومیت و یک فرهنگ دینی مذهبی مشترک تقسیم شوند تا بتوانند کانون‌های سیاسی متمایزی را تشکیل دهند که ضامن استحکامشان همان تکرار ارادی مطالبات هویتی و تصریح هویت دینی قلمداد می‌شده است. اما در قرن بیستم در جوامع مدرن و یا مدعی آن و براساس تئوری‌های رایج حول تجدد و تجددگرایی، حاشیه‌ای شدن جنبش‌های مذهبی هویتی و رفتارهای متناسب با آن در دستور کار قرار گرفت. در

دهه ۱۹۷۰، انقلاب ایران در کنار اوج جنبش صنفی همبستگی در لهستان و همچنین تأثیر رو به رشد مذهب آزادی در آمریکای لاتین پرده از روی واقعیت دیگری برمی‌داشت، واقعیتی که براساس آن از طرفی مذهب هنوز از نفس نیفتاده و از ایفای نقش در زندگی اجتماعی دست نکشیده بود و از طرف دیگر اینکه هویت‌ها و سازمان‌های مذهبی فراملی می‌توانستند به عنوان وزنه‌ای در مقابل استبداد سیاسی وارد صحنه شوند.

با اشاره به امکانات جدید ارتباطی که

حاکمیت مطلق و مردمسالاری با یکدیگر قابل جمع نیستند و اگر شرایط سیاسی تقابل معتقدان به آنها برطرف شود، امکان سازگاری و پیوند میان آنها وجود دارد. به همین دلیل در کشورهای اسلامی و به خصوص ایران علی‌رغم برخورد‌های ناشی از شرایط سیاسی اجتماعی و تاریخی، امکان نظری جمع بین این دو مفهوم وجود دارد و در حقیقت ریشه دواندن تدریجی مردمسالاری به دگرگونی مفهوم مطلقیت حاکمیت حاکم منجر خواهد شد.

فرامرزى شدن هویت‌ها

پرفسور دیل ایکلمن پژوهشگر مرکز اسلام‌شناسی آکسفورد گفت: ویژگی دوران ما در ارتباط با جوامع مختلف و انسان‌هایی قرار دارد که در ساخت پدیده «جهانی شدن» سهیم به نظر می‌رسند. این پدیده ملغمه‌ای است با ابعادی فراوان، نابرابر و اکثراً متضاد در سه حوزه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی.

وی افزود: در حالی که در گذشته اساس هویت بر پایه آب و خاک یا سرزمین آبا و اجدادی قرار داشت، در دوران ما مذهب و قومیت به نوعی فرامرزى شدن مقوله هویت و یا مستقل شدنش از عناصری چون آب و خاک منتهی شده است که می‌توان نتایج حاصل از این تحولات را چنین برشمرد: ۱- مهاجرت برای جستن کار و یا آزادی سیاسی؛ ۲- عضویت در جنبش‌های جدیدی که هم دارای ریشه محلی منطقه‌ای هستند و هم بهره‌مند از ابعاد جهانی؛ ۳- گسترش آگاهی نسبت به ویژگی‌های اسلامی و دامنه وسیع آن؛ ۴- و بالاخره چالشی از ساخت یک هویت جهانی، فراملی و فرازبانی در جهانی که همه به نوعی آگاه به تنوع فرهنگی و

فرانسو بورگا :
اسلام‌سیاسی
در امتداد مطالبات
حرکت‌های
ملی‌گرایانه
و ضدامپریالیستی
خاورمیانه
و به مثابه
قرائتی نوین
از این مطالبات
 مطرح است



حاشیه قرار گرفته و فرایند دنیوی شدن امری اجتناب ناپذیر است، توانست از ظرفیت های دین در جهت اهداف خود بهره گیرد و زمینه ساز یکی از بزرگترین انقلاب های قرن در کشوری که یکی از دو پایه ثبات و ژاندارم منطقه تلقی می شد، گردید.

وی شاخص ها یا ویژگی های این پدیده (اسلام سیاسی) از منظر امام خمینی در چند محور زیر قابل شرح داد:

- ۱- ظرفیت بالقوه دین برای بسیج توده ها
- ۲- مبارزه با حکومت های جابر و فاسد حاکم
- ۳- تلاش برای اجرای احکام و شریعت اسلامی در قالب تشکیل حکومت اسلامی
- ۴- در نظر گرفتن مصالح و ضرورت ها برای حفظ دین

فهم اسلام سیاسی

در گرو درک تنوع مسلمانان است

سپس دکتر صادق خرازی، معاون آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه و ریاست دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، گفت: نگاه غرب به تحولات و فعالیت های اسلام گرایان سیاسی در دهه های معاصر نگاهی ناقص و بدون در نظر گرفتن ریشه ها و سیر تحولات فعالیت مسلمانان و تفاوت میان حرکت های مختلف آنها بوده است. فهم اسلام سیاسی معاصر در بخش عمده ای از جهان اسلام بدون در نظر گرفتن تفاوت هایی که بین برداشت های مختلف از نوع ارتباط میان اجتماع و مذهب در بین فعالان مسلمانان وجود داشته است، میسر نیست.

خرازی با نگاهی به پیشینه و افکار سیدقطب و سیر تحول سلفی گری نوین، میان بنیادگرایی و احیاءگری مرز و تفاوت قائل شد و بر این نکته تأکید کرد که غرب قادر به فهم این تفاوت نبوده و این به نوبه خود در چگونگی نگرش غرب نسبت به فعالیت مسلمانان تأثیر گذاشته است.

دکتر حاتم قادری، استاد دانشگاه تربیت مدرس سومین سخنران این قسمت بود که درباره نسبت نظام ایمانی با نظام سیاسی اجتماعی به سخنرانی پرداخت و گفت: در بحث از شأن و ساحت سیاسی ادیان، بخصوص دو محور معمولاً علاقه صاحب نظران را به خود جلب کرده است: یکی چگونگی و ویژگی های این شأن است و دومی، سنجش نفی یا اثبات خود شأن سیاسی است به عبارت دیگر آیا اسلام در اصل از شأن سیاسی انفکاک ناپذیر یا دعوت دینی برخوردار است؟ بدیهی است که در سنجش این محور دوم، اسلام تاریخی، یا بهتر گفته شود تاریخ سیاسی جوامع اسلامی در نظر نیست.

وی به طرح این پرسش پرداخت که آیا می توان یک نظام ایمانی را پایه ای بنیادی برای تأسیس نظام سیاسی اجتماعی قرار داد؟ اگر بلی چگونه و اگر پاسخ منفی است به چه دلایلی؟

اسلام گرایی در ترکیه و ایران پرداخت و گفت: بدون شک ترکیه و ایران معرف دو نمونه کاملاً متفاوت از نقطه نظر ارتباط اسلام با سیاست به حساب می آیند. چرا که از یک طرف ترکیه به عنوان یک جمهوری لایبک ظاهر می شود که احزاب اسلامی در آن با مشکلات عدیده ای برای ادامه حیات سیاسی خود مواجه هستند. از طرف دیگر و در ظاهر امر در جمهوری اسلامی ایران مشروعیت دموکراتیک تحت سیطره مشروعیت دینی و مذهبی قرار دارد.

وی افزود: اما با تحلیلی عمیق تر و متکی بر روند تحولات سیاسی و یا سیر تحولات دموکراتیک به نکات دیگری دست می یابیم که حاکی از پیچیدگی موضوع است که اشاره به دو مورد آن برای تحقیق حاضر ضروری به نظر می رسد:

۱- سهم احزاب اسلامی در تحکیم مشروعیت نهادهای جمهوری در ترکیه غیر قابل اغماض به نظر می رسد.

۲- روند تشکیل یک حوزه سیاسی مستقل و یک جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران قابل تعمق می نماید.

مقایسه روند شکل گیری و انسجام دولت های کنونی در دو کشور ایران و ترکیه در حقیقت تأییدی است بر امکان موجودیت یک اسلام جمهوری خواه.

در جلسه سوم این همایش که به ریاست دکتر محمدرضا تاجیک آغاز شد، جمیله کدیور، نماینده مجلس شورای اسلامی به تبیین اسلام سیاسی از دیدگاه امام خمینی پرداخت و گفت: امام خمینی برخلاف طیف قابل ملاحظه از ای فقها و علمای معاصر و متأخر ضمن اعتقاد به ارتباط و نسبت مستقیم بین دین و سیاست در شرایطی که به نظر می رسید دین بیش از هر زمان دیگر به

فرصت بحث های مذهبی عمیق تر را ایجاد کرده و ایده ها را به فراتر از مرزهایی می برند، گفت: در حال حاضر هویت های فراملی در اشکال مختلفی ظاهر می شوند بعضی از حرکت های فراملی اسلامی در ارتباط تنگاتنگ با نظام دولتی قرار دارند، بعضی دیگر دارای برنامه ای رسمی در حوزه هایی چون تعلیم و تربیت، بهداشت و یا محافل نیکوکاری هستند. گروه های زیادی نیز به طور غیررسمی فعال هستند که در شکل سازماندهی درونی بیشتر با فرقه های اسلامی در اویش قابل مقایسه هستند و نبود یک کادر رهبری مشخص و رسمی مقاومت این گروه ها را در مقابل کنترل و یا مداخله دولت فراهم می سازد.

بدون شک عوامل بسیاری در رشد چشمگیر مطالبات فراملی هویتی دینی از سال های ۱۹۷۰ مؤثر بوده است. در مناطق بسیاری از جهان، به ویژه در مناطق مسلمان نشین، بالا رفتن سطح سواد در کنار سهل الوصول شدن سفر و وسایل ارتباط جمعی به ترکیب تازه و پرمعنا از هویت های سیاسی و مذهبی منتهی شده است. چرا که اولاً در مقایسه با نسل های پیشین و روحانیون، تحول در شرایط دستیابی به قدرت و ابراز حاکمیت ایجاد شده و به نوعی بر وسعت منابع اقتدار افزوده شده است. دوم اینکه مذهب در افکار عمومی تحت اسلوب شخص درآمده و بالاخره اینکه این تحولات به ایجاد قومیت های زبانی و گروه های مذهبی انجامیده که مافوق هویت های اجتماعی مذهبی که محدود و منحصر به یک منطقه بودند، قرار می گیرد.

اسلام جمهوری خواه

دکتر ژان فرانسوا بابار، مدیرمسئول فصلنامه نقد بین المللی و پژوهشگر مرکز ملی تحقیقات علمی پاریس به بررسی تطبیقی

ژان فرانسوا بابار:
مقایسه روند شکل گیری و انسجام دولت های کنونی در دو کشور ایران و ترکیه در حقیقت تأییدی است بر امکان موجودیت یک اسلام جمهوری خواه

جدال میان دو جریان راست اسلام‌گرا

در جلسه چهارم که در بعدازظهر روز یکشنبه ۶ آبان برگزار شد، «اسلام سیاسی و ایران» محور سخنرانی حاضران در این قسمت بود. دکتر محمدباقر خرمشاد عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی به بررسی موضوع اسلام‌گرایان در ایران پرداخت و گفت: برای فهم هر چه بهتر جریان اسلام‌گرا یا اسلام‌گرایی در ایران، نحوه عملکرد اسلام‌گرایان در رقابت با سه جریان عمده دیگر در این کشور، یعنی ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم مطالعه می‌شود. در ایران دوران پهلوی، ناسیونالیسم در وجه غالب آن به صورت ایدئولوژی حکومت عمل می‌کند، در حالی که لیبرالیسم، اسلام‌گرا و سوسیالیسم در عین تضاد ایدئولوژیک و رقابت، در کنار یکدیگر به صورت اپوزیسیون حکومت پادشاهی عمل می‌کنند.

وی اضافه کرد: اسلام‌گرایان از بدو تولد به سه جریان متجدد، سنتی و متحجر قابل تقسیم هستند. متحجد دین در برخورد با جریان‌های فکری رقیب بازتر عمل می‌کنند. در حالی که متحجرین کاملاً بسته‌اند. در این میان سنتی‌ها با احتیاط به آزمون اندیشه‌های رقبایم پردازند و تأثیرپذیری آنها در مقایسه با متحجدین کندتر و کمتر است. در سال‌های منجر به انقلاب اسلامی و نیز سال‌های نخستین انقلاب که داشتن یک ایدئولوژی برای مبارزه لازم بود و اندیشه‌های انقلابی چپ در اوج، رقیب اصلی اسلام‌گرایان، سوسیالیست‌ها بودند و تأثیرپذیری اسلام‌گرایان متجدد نیز از این جریان رقیب بیشتر. به همین دلیل متحجدین در این دوران آنها را اسلام‌گرایان چپ می‌نامیدند.

در حالی که در سال‌های پس از جنگ ایران و عراق و سال‌های پس از فروپاشی شوروی و در نتیجه ضربه خوردن سوسیالیسم در جهان، اوج‌گیری لیبرالیسم در جهان، در ایران نیز اسلام‌گرایان متجدد در یک چرخش فکری تمایل بیشتری به برخی جنبه‌های فکری لیبرالیسم نشان می‌دهند.

دکتر خرمشاد تصریح کرد: برخلاف دیروز که جریان رقابت در عرصه سیاسی فکری، اسلام‌گرایان را به چپ و راست تقسیم می‌کرد. امروز این رقابت بین دو جریان راست یعنی راست محافظه‌کار (اسلام‌گرایان سنتی راستی‌های دیروز) و راست لیبرال (اسلام‌گرایان متجدد چپ‌های دیروز) در حال انجام است.

محمدرضا تاجیک استاد دانشگاه شهیدبهبشتی به ارزیابی گفتمان‌های اسلام سیاسی و تجربه ایران پرداخت و گفت: اگرچه «دین» (اسلام) و «سیاست» نه بدعت است و نه بدیع، لکن پدیده‌ای به نام «اسلام سیاسی» تاریخ‌دیرینه ندارد. اسلام سیاسی یک برساخته گفتمان غربی است که در میان مسلمانان



۲- گفتمان مابعدالطبیعی سنت‌گرا؛

۳- گفتمان عرفانی تصوف‌گرا؛

۴- گفتمان ایدئولوژیک رادیکال؛

۵- گفتمان معرفت‌شناختی مردم‌سالار.

علوی تبار اضافه کرد: این پنج گفتمان را می‌توان از چند زاویه با یکدیگر مقایسه کرد و تمایز آنها را از هم با شناخت جایگاه عقل در شناخت دین، نگاه به روح و متن دین، مهمترین شاخص دینداری و دین‌باوری، توقع و انتظار از دین، تکررگرای دینی، مهمترین جهت‌گیری دین در جامعه برخورد با حاکمیت غیردینی و برخورد با مدرنیته.

علوی تبار تصریح کرد: آنچه امروز به نام اسلام سیاسی خوانده می‌شود، به همه این گفتمان‌ها قابل اطلاق نیست. حضور پیروان هر یک از این گفتمان‌ها نیز در سیاست یکسان نیست. آینده حضور دینداران در عرصه سیاست در ایران بستگی به این دارد که کدامیک از گفتمان‌ها به گفتمان غالب تبدیل شوند.

اسلام‌گرایی در مصر

دوشنبه ۷ آبان دومین روز این همایش بود. در اولین قسمت دکتر اتوئیک بیورن اولو، استاد دانشگاه اسلو و رئیس بخش تحقیقات خاورمیانه‌نگاهی به تحولات اسلام‌گرایی در مصر و تجربه تأسیس حزب الاوسط داشت و گفت: ناکامی برای ایجاد یک حزب سیاسی جدید، حزب الاوسط به خودی خود حاکی از تحولات، تناقضات و امکانات بالقوه‌ای است که اسلام‌گرایی مصر در روند تغییرات خود در داخل از آن تأثیر پذیرفته است.

وی افزود: بارها در تحلیل‌های موجود به حضور یک نسل جدید اسلام‌گرا و متفاوت بودنش با جریان اخوان المسلمین به مثابه جریان معتدل اشاره شده است. نسلی که گویی

بازتاب‌های نظری و قرائت‌ها و گفتمان‌های گوناگونی را سبب شده است. به رغم گذشت چند دهه از ورود این مفهوم به حریم ادبیات سیاسی مسلمانان، اجماع‌تئوریک پیرامون آن حاصل نشده است و بسیاری از اندیشمندان مسلمان با چشم‌تردید بدان می‌نگرند. عده‌ای این مفهوم ترکیبی را، محصول آموزه‌های تعریف و تقلیل‌گرای شرق‌شناسان غربی می‌پندارند. برخی دیگر، به شبیه‌سازی آن پدیده به نام «خمینیسم» می‌پردازند.

دکتر تاجیک با اشاره به اینکه برخی اسلام سیاسی را با سیاست اسلامی یکی دانسته‌اند افزود: روایت اسلام سیاسی در ایران نیز کم و بیش روایتی مشابه بوده است. از آن زمان که ایرانیان به اقتضای شرایط زمانه، تلاش نمودند که به اسلام چهره‌ای اجتماعی و یا سیاسی ببخشند و یا چهره سیاسی اجتماعی آن را برجسته‌تر نمایند، گفتمان‌های متنوعی پیرامون اسلام سیاسی شکل گرفتند، که اگرچه اسلام و سیاست در بستر تمامی آنها تکرار شده بود، لکن نوع برداشت و قرائت از این مفاهیم و نوع رابطه‌ای که میان آنان ترسیم و تصویر می‌شد، بسیار متفاوت و گاه متضاد می‌نمود.

پنج گفتمان دینی در ایران معاصر

آخرین سخنران این قسمت دکتر علیرضا علوی تبار عضو هیئت علمی دانشگاه تهران بود. وی به بررسی «سیاست در گفتمان‌های دینی معاصر ایران» پرداخت و گفت: در ایران معاصر می‌توان از وجود پنج گفتمان دینی سخن گفت. اگر بخواهیم این پنج گفتمان را با تأکید بر ابعاد نظری و سمنگتری اجتماعی نامگذاری کنیم. می‌توان این پنج گفتمان را به این صورت برشماریم:

۱- گفتمان بنیادگرا شریعت‌محور؛



دقیق به آنها عجله‌ای از خود نشان نمی‌دهد. دکتر شرایبی با اشاره به اینکه تعریف «اجرای اصول و قوانین دینی» برای همه یکسان نیست، می‌افزاید: اگر برای حداکثر خواهان و یا همان افراطیون، اسلام حکایت از یک کلیت است و اجتهاد موتور انطباق آن با محیط و شرایط مختلف، برای حداقل خواهان، اصول فقهی نه تنها مشکلی بر سر راه اجرا ندارد، بلکه اجرا شده و می‌شود. به عقیده این گروه متفق‌القول بودن حول اعتقادات و ضرورت وجودی دین، ویژگی قوانین مشروطه مراکش که دولت را مسلمان می‌خواند و پادشاه را ولی امر مسلمین و یا آزادی انتخاب برای هر فرد مسلمان میان مسجد و میخانه و... همه و همه نشانه‌های اسلامی بودن جامعه اسلامی مراکش است.

وی تصریح کرد: مطالبه حفظ ارتباط میان دین و سیاست نیز بدون مشکل به نظر نمی‌رسد. چرا که به عقیده عموم از یک طرف کسی نمی‌تواند نماینده اسلام واقعی باشد و مصلحت مردم را در انحصار خود بگیرد و از طرف دیگر اجتهاد ملک علماست و مسئولیت حل و فصل امور دینی به عهده ولی امر مسلمین است. مضافاً به اینکه چنانچه همه مسلمانان صرفنظر از وجه اطاعت و تسلیم خود در مقابل خالق باهم برابر باشند، یک تخصص علمی در حوزه دین کافی است که فرد مسلمان را به همان اندازه از دست دوستان افراطی در امان بدارد که دست از دشمنان مغرض.

دکتر شرایبی با اشاره به تقسیم‌بندی میان گرایش‌های اسلامی می‌افزاید: گروهی متقاضی جدایی دین از دولت هستند که به زعمشان نه تنها ضامن آرامش جامعه مدنی است، بلکه ضامن حفظ اسلام از پلیدی‌های حوزه سیاست است. برای بی‌تفاوت‌های این گروه نیز مشروعیت سیاست از طریق دین به استبداد روحانیون منتهی شده و نفی آزادی عقیده را به همراه خواهد داشت.

این استاد دانشگاه لوزان اضافه کرد: نقطه اشتراک میان این عقاید همان مقاومت در برابر تفکر نفاق و تجزیه است که تکیه بر اخلاقیات شخصی را به عنوان نقطه آغاز هر کاری و ضمانتی برای رشد همبستگی قرار می‌دهد. دلیل ترس از تفکر تجزیه‌ی ملی که چندی است شایع شده نیز شاید حکایت از جستجوی ملت مراکش است نه به دنبال بهشت گمشده رویای اتحاد که همان اجماع پیکره اخلاقی باشد. بلکه به امید یافتن نشانه‌هایی که حضور در کنار هم را با وجود اختلاف میسر سازد.

در آخرین پانل این همایش دکتر حمید احمدی، دکتر مارتن وان برونس، دکتر بوگارت گزایوه، دکتر الکساندر پوپویویچ و دکتر سیدکاظم سجادیور به سخنرانی پرداختند.

الکساندر پوپویویچ به تشریح وضعیت مسلمانان در منطقه بالکان پرداخت و گفت: صحبت از اسلام و تجزیه تحلیل آن در منطقه بالکان به دلیل ویژگی‌های تاریخی منطقه

تحول در دیدگاه‌های جدید اسلامی به حساب آمد. تحولی فارغ از تبعیضات سنتی رایج که مصری‌های مسیحی را نیز در برنامه‌هایش مورد ملاحظه قرار می‌داد. تحلیل برنامه‌ای که به دست این گروه ارائه شد، هر چند به تنش‌های داخلی در میان جمعیت اخوان مسلمین دامن زد، اما این برنامه از آموزه‌های بسیاری در رابطه با امکانات بالقوه تحول در جنبش اسلامی مصر برخوردار است.

مراکش؛ حضور در کنار هم با وجود اختلاف

دکتر سونیا شرایبی بنانی، استاد دانشگاه لوزان سوئیس، در سخنرانی خود شکل‌گیری فردیت و تحولات حوزه دین در مراکش را ارزیابی کرد و گفت: با تکیه به یک تحقیق میدانی متمرکز بر روی تجربه زندگی ۶۵ نفر در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۱۹۹۸، ساکنان محله‌های پرجمعیت کازابلانکا سعی در تحلیل نظراتی در پیرامون ارتباط دین و سیاست داشته‌ام.

وی افزود: روند گرایش به فرد در مصاحبه‌های انجام شده با درجات متفاوتی دیده می‌شود. به این معنی که مقدسات و رفتارهای دینی ناشی از رابطه میان فرد و خداست و به همین دلیل نیز به حوزه مسائل شخصی ارجاع داده می‌شود. از این مرحله به بعد با دو دیدگاه مواجه می‌شویم، از طرفی اکثریتی قرار دارد که در نظرسنجی هادین را از سیاست جدایی‌ناپذیر می‌داند و گروه دیگر که در اقلیت می‌باشند خود را مخالف امتزاج دین با امور دنیوی معرفی می‌کنند. اما زمانی که اسلام را در قلب جامعه مدنی قرار می‌دهیم پاسخگویی به سئوال‌هایی پیرامون محتوای این اسلام، چگونگی این حضور و محدوده آن سئوالاتی است که اگر نگوئیم بدون جواب می‌ماند، باید گفت که کسی برای پاسخگویی

از نوشته‌های افراطی زندان، سیدقطب الهام گرفته و با دادن حکم تفکیر حکومت مرکزی وارد جهاد شده است. اما مسئله‌ای که این تحلیل‌ها به آن اشاره نمی‌کنند، این است که این جریان نه نماینده کل جنبش که قسمتی از آن و چه بسا اقلیتی در درون جنبش اسلامی به حساب می‌آید.

دکتر «بیورن اولو» با اشاره به روند شکل‌گیری این جریان گفت: جنبش اسلامی دانشجویان در سال‌های (۱۳۴۹) تا ۱۹۷۰ تدریجاً به دو شاخه رقیب تقسیم شده بود؛ از یک طرف طرفداران جهاد و جماعت اسلامی قرار داشتند و طرف دیگر جناحی معتدلتر که وارد جمعیت «اخوان مسلمین» شده بودند. این جناح تحت رهبری عمر التلمسیانی بازسازی شده بود. زمانی که به تدریج در اواخر سال‌های (۱۳۶۰) تا ۱۹۸۰ اخوان مسلمین کنترل انجمن‌های صنفی، مهندسان، پزشکان، داروسازان و وکلا را در دست گرفتند طرفدارانشان بعضاً متعلق به همین گروه‌ها بودند و معدودی از مسئولان نیز در اواخر سال‌های ۱۹۸۰ موفق به کسب کرسی مجلس شده بودند. به مرور با بلوغ سیاسی حاصل از فعالیت در انجمن‌های صنفی، دانشجویان دهه هفتاد، جناحی ویژه در قلب جنبش اسلامی تشکیل دادند که نظراتی متفاوت با اخوان المسلمین معروف داشتند.

وی اضافه کرد: این گروه نه فقط طالب اصلاح جامعه مصر بودند، بلکه مهمتر از آن دلبستگی قابل ملاحظه‌ای به تحولات سیاسی و اجرای اصول دموکراتیک داشتند. وقتی در سال (۱۳۷۵) تا ۱۹۹۶ عده‌ای از سردمداران این جنبش به گروهی از روشنفکران قبلی برای تأسیس حزب الاوسط ملحق شدند، این مسئله به خودی خود گویای سرآغازی تازه در زمینه

محمدباقر خرمشاد:
امروز در ایران رقابت بین دو جریان راست یعنی راست محافظه‌کار و راست لیبرال در حال انجام است



همیشه با مشکل روبرو بوده است. این ویژگی ثمره حضور از یک طرف کشورهای مختلف بالکان است و از طرف دیگر اقوام مختلف مسلمانی که در این شبه جزیره بسر می برند، چرا که نمی توان فقط از «یک» قوم مسلمان بالکان سخن به میان آورد. بلکه «چندین» قوم مسلمان در این منطقه زندگی می کنند که در عین وابستگی سهم، به گروه های بی شماری براساس معیارهای مختلف (اصیلتی، حکومتی، مذهبی، سیاسی و...) تفکیک شده اند که در دوران مختلف تاریخی و بنا بر تعلقات ملی متفاوت از سیر تحولات یکپارچه نیز برخوردار نبوده اند.

دکتر گزواویه بوگازل از مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه به چنددستگی در جامعه مسلمانان بوسنی پرداخت و گفت: بحثی که اواخر قرن نوزدهم در ایجاد چنددستگی در جامعه مسلمانان بوسنی و هرزگوین دخیل بوده، به دور سه محور قابل تعمق است:

۱- ارتباط میان اسلام و هویت ملی؛

۲- ارتباط میان اسلام و رژیم سیاسی؛

۳- جایگاه بوسنی و هرزگوین میان غرب

و جهان مسلمان.

دکتر محمد کاظم سجادپور نیز به بررسی اسلام سیاسی در آمریکا در میان گروه های مختلف اجتماعی پرداخت و گفت: بررسی اسلام سیاسی معاصر بدون توجه به آنچه در آمریکا می گذرد، تصویر کامل و گویایی را از پدیده مورد نظر به دست نمی دهد. هرچند در مورد تعداد مسلمانان آمریکا، آمارها و دیدگاه های مختلفی وجود دارد، اما نمی توان از این واقعیت چشم پوشید که به لحاظ ماهیت مهاجرتی جامعه آمریکا از یک سو و رشد جوامع مسلمان در دو دهه گذشته در آمریکا از سوی دیگر و همچنین تحول کیفی فعالیت مسلمانان آمریکایی، مسلمانان در آمریکا به عنوان یک نیروی اجتماعی مطرح در چارچوب از فشارها، تناقض ها، امکان ها و فرصت هایی از نظر بازبینی وضع خود و تعریف هویت جدید قرار دارند.

وی افزود: دنیای مسلمانان آمریکایی شکل ویژه ای از ارتباط با سیاست را به وجود آورده است که در آن عناصر پدیده هویت اولیه قبل از مهاجرت، هویت منحل زندگی در جامعه ای به عنوان اقلیت و پیوندها و ارتباط روزافزون جهانی شده با خاورمیانه و سرزمین های مسلمان نشین مؤثر و دخیل هستند.

در پایان این همایش میزگردی با حضور مهمانان خارجی و شرکت کنندگان ایرانی برگزار شد. در این میزگرد، شرکت کنندگان و حاضران در جلسه به صورت آزاد به بحث و گفت و گو پیرامون اسلام سیاسی پرداختند.

دکتر فریبا عادلخواه پژوهشگر انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران و طراح این همایش در روز پایانی این همایش گفت: با

برگزاری چنین همایشی نه ادعای فتح باب جدیدی را داشتیم و نه در جستجوی یافتن راه حل کلیدی بودیم. برای پاسخگویی به تمام سئوالاتی که مقوله ای با این وسعت ویژه در دو دهه اخیر به آن دامن زده است، بلکه بسیار متواضعانه تر، هدف ما کشاندن این بحث به سرزمین بوده که در

علی رغم انقلاب اسلامی اش در سال ۱۳۵۷ و رقم خوردن سرنوشتش به مثابه یکی از بارزترین تبلورات «اسلام سیاسی» عنایت کمتری به آن به عنوان موضوع پژوهشی داشته و یا در بهترین حالت شنونده بی تکلف نظرات موافقین خود بوده که در استقبال کم نظیر از شخصیت هایی چون روزه گارودی شاهد آن بوده ایم.

وی اولین ویژگی این همایش را این گونه توصیف کرد: پی بردن به نقاط مشترک میان متخصصان داخلی و پژوهشگران خارجی. در این راستا می توان به نزدیکی رویکردها، به یکدستی سئوالات طرح شده و با استنادات و مراجع مورد استفاده اشاره کرد. تفاوتی اگر میان دو طرف بحث وجود داشته باشد، تفاوت میان روش های تحقیقاتی است که یکی، یعنی پژوهشگران ایرانی به ابعاد نظری تأکید بیشتری دارد و دیگری یعنی محققان خارجی بر ابعاد عملی و تحقیقات میدانی توجه بیشتر داشته اند.

وی افزود: دومین ویژگی؛ به نظر نمی رسد تنش و اختلاف نظر میان محققان و پژوهشگران اسلام سیاسی ضرورتاً ناشی از تعلقات دینی، قومی و ملی باشد. به عبارت دیگر ناهمواری های موجود بر سر راه بحث و گفتگو، همیشه ناشی از ناهمواری های تمدنی نیست، چرا که گفت و گو میان پژوهشگران در درون یک حوزه تمدنی با مشکلات خاص خود روبروست و در دو روز همایش اختلاف

نظر میان پژوهشگران اسلام سیاسی در درون یک حوزه تمدنی بیشتر از اختلاف نظر میان پژوهشگران در دو حوزه تمدنی متفاوت، بیشتر به چشم می خورد.

دکتر عادلخواه با اشاره به اهمیت نتایج تحقیقات میدانی بر روی گروه های مسلمانی که در جوامعی که اکثریت غیرمسلمان وجود دارد، اضافه کرد: این تحقیقات در طرح سئوال هایی موفق بوده اند که پژوهشگران جوامع اسلامی کمتر به آن توجه کرده اند. برای نمونه می توان به تحقیقات میدانی بر روی سودان، بوسنی و بالکان اشاره کرد که به مباحثی چون خشونت و شکل گیری آن، پدیده مطالبه قدرت و روند اتخاذ طبقاتی و شرایط جدید عضوگیری در درون سیستم سیاسی می پردازد. سئوال هایی که بحران حاضر در بعضی جوامع مسلمان به نوعی به پژوهشگران تحمیل می کند.

وی درباره نقاط ضعف این همایش گفت: این همایش از حضور سه گروه و یا قشر اجتماعی محروم بود که نقش هر یک در تحولات حال و آینده اسلام سیاسی غیرقابل اغماض به نظر می رسد؛

الف- زنان؛ پیرامون حضور گسترده این قشر اجتماعی در روند شکل گیری مقاله ای در این کنفرانس ارائه نشد.

ب- روحانیون؛ قشری که از نزدیکترین حلقه های فکری چه موافق و چه مخالف به موضوع به حساب می آید.

پ- جوانان؛ که کم رنگی حضورشان در همایش در تضاد با حضور فعالشان در صحنه تظاهرات اجتماعی در دهه گذشته قرار داشته است.

فریبا عادلخواه عدم استقبال گسترده از این همایش را قابل تعمق دانست.

حسین سلیمی :
ریشه دواندن
تدریجی
مردمسالاری
به دگرگونی
مفهوم مطلقیت
حاکمیت حاکم
منجر خواهد شد